هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال ششم شمارهٔ دهم شنبه ۹ سرطان ۱۳۸٦ ۱۵ جمادی الآخر ۱٤۲۸ - 30 June , 2007

دیدار دبیر کل سازمان متحد با رئیس جمهور در کابل



بان کی مون دبیر کل سازمان ملل دیروز وارد کابل شد و با رئیس جمهور کشور دربارهٔ بسیاری از مسائل مهم افغانستان و منطقه گفتگو کرد.

بان کی مون که پس از دبیر کلی سازمان ملل نخستین سفر وی به افغانستان به شمار می رود با آقای کرزی دربارهٔ معضل تروریسم و مبارزهٔ برضد مواد مخدر و روند بازسازی افغانستان و برگزاری جرگهٔ امن منطقه یی گفتگو کرد. حامد کرزی مسألهٔ تروریسم و موارد را از چالش های مهم بر سر راه بازسازی افغانستان خواند و خواستار تداوم حمایت جامعهٔ جهانی از روند بازسازی در افغانستان شد.

آقای بان کی مون در این دیدار بر حمایت جامعهٔ جهانی از برنامهٔ دولت افغانستان در مبارزه علیه تروریسم و مواد مخدر و روند بازسازی و تفاهم سیاسی در افغانستان تأکید کرد. وی در جنگ برضد تروریسم خواستار حفظ جان غیر نظامیان شد و در مبارزه برضد مواد مخدر توجه به رشد اقتصادی و معیشت بدیل برای دهقانان را مهم خواند.

کشت تریاک در ولایت بلخ ریشه کن شده است

عطا محمد نور والی ولایت بلخ اعلان نمود کشت تریاک را در این ولایت ریشه کن نموده است. وی در مصاحبه یی با صدای امریکا ضمن اعلان این مطلب از نحوهٔ مبارزهٔ دولت با تولید و قاچاق مواد مخدر انتقاد نموده، صداقت و ارادهٔ مقامات دولتی را در این مبارزه زیر سؤال برد.

والی بلخ علت موفقیت خویش در این کار را، قاطعیت و جدیت رهبری آن ولایت در جلوگیری از کشت تریاک، ایجاد زمینهٔ همکاری و همآهنگی ارگان های مختلف حکومتی در بلخ و نفوذ شخصی خویش در میان مردم ذکر نمود.

در ولایات دیگر شمال افغانستان از جمله بدخشان و تخار نیز کاهش قابل



ملاحظه در سطح تولید مخدرات به میان آمده است.

کشت تریاک در حالی در ولایت بلخ ریشه کن می شود که در ولایات نا آرام جنوبی به صورت بی سابقه افزایش یافته است، گفته می شود در سال ۲۰۰۷ افغانستان حدود ۹۳ در صد تریاک جهان را تولید نموده است. تریاک کاران ولایت هلمند در جنوب کشور به تنهایی بیش از ۴۰ درصد تولید تریاک افغانستان سه برابر تولید برما، دومین تولید کنندهٔ تریاک دنیا، حاصل به دست آورده اند.

افزایش کشت و تولید مخدرات چالش بزرگی در برابر دولت افغانستان و نیروهای بین المللی شمرده می شود که ریشه کن سازی تولید و قاچاق مواد مخدر را یکی از هدف های اصلی خویش قرار داده اند.

سیلابی بی سابقه، زندگی را در پنجشیر فلج کرد

سیلاب مدهشی در ولسوالی های چهارگانهٔ پنجشیر جان ده ها تن را گرفت و خسارات شدیدی به مردم محل وارد کرد.

این سیلاب ها به دنبال ریزش باران های شدید ولسوالی های چهارگانهٔ ولایت پنجشیر را درهم کوبید و زندگی باشندگان آن محل را برهم زد.

به گفتهٔ خبرنگار مجاهد این سیلاب ساعت سه و نیم بعد از ظهر روز چهارشنبه به گونهٔ ناگهانی پس از ریزش باران های شدید ولسوالی های شتل، عنابه، رخه، فراج و... را فرا گرفت.

در ولسوالی شتل سیلاب بند برق محلی را نابود کرد و ۱۲ باب آسیاب را ویران ساخت. در این ولسوالی هشتاد در صد زمین های زراعتی کاملاً تخریب و صدها رأس از مواشی را با خود برده است.

گزارش ها حاکی از آن است که روستاهای زمانکور، فراج، ملکان و عنابه در ولسوالی حصهٔ چهارم آسیب هایی شدید دیده است. در این ولسوالی ها بیش از ده باب منزل مسکونی کاملاً ویران و ده ها باب منزل دیگر آسیب شدید دیده است و ۹۰ در صد زمین های زراعتی نیز توسط سیلاب ویران شده است.

در ولسوالی حصهٔ سوم پنجشیر (رخه) ۲۵ تن زمانی به وسیلهٔ سیلاب جان خود را از دست دادند که پس از ریزش باران به دکان های محل پناه برده بودند. ۱۱ تن از کشته شدگان کارگرانی مسافر بودند که از نقاط مختلف کشور برای دریافت کار و روزی به پنجشیر آمده بودند و اکثر دروگیری می کردند.

در ولسوالی حصهٔ دوم، در اثر این سیلاب ها بازار کاملاً از میان رفته و پنج عراده موتر ویران گردیده است.

در حال حاضر اگرچه کمک هایی از مرکز به محل رسیده است ولی سیلاب ۱۹۰ سربند آب را در همهٔ این ولسوالی ها نابود کرده است. این آسیب مردم محل را به کمبود آب آشامیدنی مواجه ساخته و بیشترین زمین های زراعتی را بی آبی تهدید می کند.

دولت تاجیکستان برای شهید مسعود برترین نشان این کشور را داد



در جشن دهمین سالروز صلح تاجیکستان به قهرمان ملی افغانستان شهید مسعود به پاس خدماتش به صلح و آرامش در تاجیکستان نشان شاه اسماعیل سامانی بزرگترین نشان دولتی این کشور داده شد.

روزهای یکشنبه و دو شنبه هفتهٔ گذشته روزهای برگزاری جشن دهمین سالروز امضای موافقتنامهٔ صلح تاجیکستان بود. در دومین روز این همایش امام علی رحمانوف رئیس جمهور تاجیکستان با سپاسگزاری از خدمات شهید مسعود به روند صلح تاجیکستان عالی ترین نشان دولتی تاجیکستان را به نام او به سفیر افغانستان خیر محمد خیرخواه در شهر دوشنبه تقدیم کرد.

همزمان با پیروزی جهاد در افغانستان و فروپاشی اتحاد شوروی سابق، در کشور تاجیکستان یک سری تحولاتی به وجود آمد ومیان دولت و نهضت اسلامی این کشور درگیری واقع شد و چندین سال این درگیری مسلحانه دوام کرد.

دولت اسلامی افغانستان به رهبری استاد ربانی و با تلاش های شهید مسعود سعی کرد تا این آتش جنگ برادر کشی را در کشور برادر و همسایهٔ تاجیکستان خاموش کند. در اثر این تلاش های دولت اسلامی افغانستان میان دو طرف درگیر، دولت تاجیکستان به رهبری امام علی رحمانوف و نهضت اسلامی این کشور به رهبری استاد عبدالله نوری در سال ۱۳۷۴ در کابل نشستی صورت گرفت که پایه های صلح و آشتی در تاجیکستان را ریخت و این گفتگوها در سال ۱۹۹۷ در مسکو به موافقتنامهٔ نهایی صلح در تاجیکستان انجامید.

همچنان با قدردانی از استاد عبدالله نوری رهبر فقید نهضت اسلامی تاجیکستان به وی نشان "تاج زرین" و به هر یک از دکتر علی اکبر ولایتی وزیر خارجهٔ پیشین جمهوری اسلامی ایران و کرانت اسمیت سفیر پیشین امریکا در تاجیکستان به پاس تلاش های شان در روند صلح تاجیکستان "نشان دوستی" داده شد.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی زنبق ـ هتل و رستورانت زنبق طلائی
صندوق پستی : ۲۲٦
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahidweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

کشتار افراد غیر نظامی و مشروعیت دولت

طی چندین سال است که به تکرار در عملیات نظامی نیروهای خارجی افرادی غیر نظامی در خانه ها و روستاهای شان جان های خود را از دست می دهند، و پس از هر بار از این حوادث مسؤولان نیروهای خارجی وعدهٔ تحقیق و مجازات عاملان آن و تعهد عدم تکرار آن را می کنند، اما نه تنها هیچ یک از وعده ها و تعهدات تا هنوز عملی نشده است، بلکه در چند هفتهٔ اخیر در چندین نقطهٔ کشور، در هلمند و ارزگان و پکتیا و ننگرهار این عملیات های کشور جان ده ها هموطن ما را گرفت و خانه ها و روستا های شان را ویران کرد.

بارها رئیس جمهور و مسؤولان حکومت خواستار دقت در انجام عملیات های نظامی از سوی نیروهای ناتو و ائتلاف شدند و اخیراً رئیس جمهور طرحی را برای هماهنگ سازی برنامه های عملیاتی این نیروها برضد مخالفان مسلح دولت با نهادهای دفاعی و امنیتی کشور مطرح کرد، اما چنین به نظر می رسد که هیچ یک از این راهکارها در جلوگیری از تلفات غیر نظامیان و توجه به امنیت و مصؤونیت جانی و مالی بی گناهان کارگر نیفتاده است.

اکنون در ذهن بسیاری از مردم این سؤال مطرح می شود که نیروهای خارجی تحت شعار همکاری به امنیت افغانستان (ISAF) آمده اند و اگر قرار باشد که آنان جان و مال مردم بی گناه و بی دفاع افغانستان را پاس ندارند، مشروعیت حضور خود و مشروعیت دولت افغانستان را زیر سؤال می برند، همان کاری دشمنان مردم افغانستان و رقیبان بین المللی این نیروها در طلب آن هستند.

مردم وقتی ببینند که جان و مال و آبرو شان در ساحت حاکمیت دولت محفوظ نیست اما بی تردید حاکمیت طالبان را هرچند با دل ناخواسته ترجیح خواهند داد، و این سخنی که بارها در این زمینه از زبان مردم از راه رسانه ها شنیده شده است.

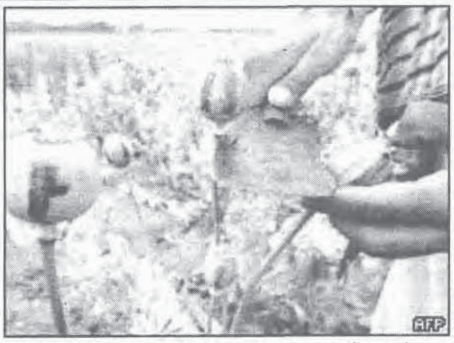
یکی از دلائل عمده نیروهای خارجی در تلفات افراد غیر نظامی، جا زدن طالبان درمیان اهالی است، طالبان را از میان مردم با بمباران روستاها و کشتن اهالی نمی توان دور ساخت بلکه با تطبیق برنامه های حمایت از مردم ور عایت جان و مال و آبروی آنان است که می توان زمینه را برای مخالفان مسلح تنگ کرد. یکی از معقول ترین و آسان ترین و ارزان ترین راه های مبارزهٔ موفقانه برای دست یافتن به امنیت و ثبات در کشور، میهنی کردن مسائل امنیت و دفاع است.

از اشتباهات بسیار کلان در این زمینه منحل کردن اردوی پیشین افغانستان بود بی آن که جای نشینی برای آن بسازند، و اشتباهی دیگر عدم توجهٔ جدی به امر تشکیل اردو و پلیس ملی افغانستان بود.

اکنون نزدیک به شش سال از تحول جدید در افغانستان می گذرد ولی در این مدت دراز کمتر به این مسألهٔ بسیار مهم و حساس توجه شده است، به باور ما این مدت، زمانی کافی برای تشکیل اردو و پلیس مقتدر بود که امروز می توانستند امور دفاع و امنیت کشور را به عهده بگیرند.

اگر نیروهای خارجی کمک و همکاری به امنیت در افغانستان و دولت افغانستان در مبارزه برضد هراس افگنی جدی هستند، چاره یی ندارند جز ایجاد هماهنگی در اجرای عملیات میان نیروهای داخلی و خارجی و نیز تقویت و گسترش نیروهای دفاعی و امنیتی افغانستان و سپردن مسائل دفاع و امنیت به این نیروها، اما توسل نیروهای خارجی به فشار نظامی و بی مبالاتی به جان و مال مردم نتیجه یی جز تقویت مخالفان مسلح دولت و تکرار تجربهٔ ناکام ارتش اتحاد شوروی پیشین در افغانستان را به بار نخواهد آورد.

مبارزه با مواد مخدر از حرف تا عمل



ابوبکر سبزوار

به گزارش دفتر مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل متحد،افغانستان در سال ۲۰۰۶ مقدار ۶۱۰۰ تن تریاک تولید کرد در حالی که تولید مواد مخدر در سال ۲۰۰۱ دو هزار تن بود. این آمار خود گویای این حقیقت است که دست اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در این کشور دست آوردی نداشته اند. این درحالی است که در افغانستان یک وزارت مستقل به نام مبارزه با مواد مخدر با تشکیلات عریض و طویل به میان آمده و در چهارچوب وزارت داخله نیز یک معینیت به همین منظور فعال است.

یک سوم اقتصاد افغانستان بر پایهٔ کشت کوکنار استوار است و بخش بزرگ مواد مخدر افغانستان راهی بازار های اروپا و بخشی از آن نیز جذب بازار های منطقه می شود. مشکلات اجتماعی ناشی از این تجارت مرگ در کشور های همسایه به خصوص ایران و آسیای میانه موجب نگرانی شدید گردیده است. فدراسیون روسیه هم به تدریج مبدل به یکی از بازار های مهم این ماده می شود.

در گذشته کشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان از جانب کشور های جهان ناشی از ضعف اداره در سطح ملی تلقی می شد و اهداف سیاسی از آن متصور نبود اما در شرایط فعلی، رشد بی سابقهٔ کشت کوکنار، با وجود حضور گستردهٔ جامعهٔ جهانی در افغانستان، این تصور را به خصوص در میان همسایگان به میان آورده است که این کار به صورت عمدی صورت می گیرد.

دولت افغانستان و ناتو نا امنی ها در جنوب را دلیل عمدهٔ رشد تولید مواد مخدر می دانند. اما بعضی از کشور های منطقه به این باور هستند که ناآرامی های جنوب فقط یک بهانه است. این تصور موجب شده است که کشور های مهم منطقه که از قبل در مورد اهداف امریکا برای حضور در افغانستان دچار شک و تردید اند، رشد بی سابقهٔ تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان را با آن اهداف پیوند دهند.

بعضی از کشور های اروپایی در دوران امارت طالبان، تولید دو هزار تن تریاک در افغانستان را خطری جدی برای اروپا می دانستند. اما امروز که این تولید از مرز شش هزار تن گذشته است، حق دارند تا از وضع ناراضی باشند. در آینده این حقیقت روشن تر خواهد شد که در اختلافی که میان امریکا واروپا در مورد افغانستان وجود دارد، مواد مخبدر و اختلاف در شیوهٔ مبارزه با آن تا چه حد مهم بوده است.

بخشی مهم از مواد مخدری که در افغانستان تولید می شود، سراز بازار های اروپا در می آورد اما، تقریبا همه مدعیان مبارزه با مواد مخدر از دادن جواب به این سؤال سرباز می زنند که چگونه این مواد از کشوری محاط به خشکه، مسیر طولانی تا اروپا را می پیماید وآیا این کار بدون رابطه با مقامات عالیرتبهٔ کشور های مسیر راه و کشور های مقصود ممکن است؟

روز سه شنبه بیست و ششم ماه جون مصادف با روز مبارزه علیه مواد مخدر بود. جالب است که فقط چند روز قبل از این روز، یکی از مامورین مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل متحد در افغانستان، در امارات متحدهٔ عربی به جرم همراه داشتن مقداری مواد مخدر به چهارسال زندان محکوم شد. وی که تبعهٔ کانادا

یک سوم اقتصاد افغانستان بر پایهٔ کشت کوکنار استوار است و بخش بزرگ مواد مخدر افغانستان راهی بازار های اروپا و بخشی از آن نیز جذب بازار های منطقه می شود

می باشد، هنگام سفر به امارات متحدهٔ عربی از طرف پلیس فرودگاه آن کشور به جرم حمل مواد مخدر دستگیر گردید و ادعا نمود که این مواد را برای استفادهٔ خودش همراه داشته است. در جریان بازرسی مشخص شد که شخص مذکور معتاد به مواد مخدر بوده است.

بخشی مهم از مواد مخدری که در افغانستان تولید می شود، سراز بازار های اروپا در می آورد اما، تقریبا همه مدعیان مبارزه با مواد مخدر از دادن جواب به این سؤال سرباز می زنند که چگونه این مواد از کشوری محاط به خشکه، مسیر طولانی تا اروپا را می پیماید وآیا این کار بدون رابطه با مقامات عالیرتبهٔ کشور های مسیر راه و کشور های مقصود ممکن است؟

هرچند این جریان فقط به شکل یک گزارش کوتاه خبری از طریق رسانه ها به نشر رسید و چون پای آبروی یک سازمان مهم جهانی در میان بود، مفصلا به آن پرداخته نشد اما این که یک مامور سازمان مسئول ملل متحد در کار مبارزه با مواد مخدر در افغانستان درگیر چنین رسوایی می شود خود جایی سوال دارد.

مافیای مواد مخدر که دست اندر کار تمام مراحل این مادهٔ مرگ آور از کشت تا پروسس و تبدیل آن به موادی چون هروئین و مورفین است، مسیر های قاچاق را تحت کنترل خود دارد. لابراتوار ها نیز بدون زد و بند با مقامات محلی توان فعالیت ندارد. نام آنانی که با مافیای مواد مخدر در رابطه اند فقط زمانی می تواند افشا گردد که آن اشخاص از قدرت خلع گردند و دیگر کاری از آنان ساخته نباشد. بشیر نورزی (حاجی بشر) یکی از همین اشخاص بود. اما هیچکس نمی تواند نام قاچاقچیانی را که با حلقه های حاکم در کشور ها رابطه دارند، تا آنگاه که دارای قدرتند، برزبان بیاورد.

همه می دانند که مبارزه با مواد مخدر در کشور های مصرف کننده ممکن نیست زیرا اکثر دست اندرکاران این تجارت مرگ اشخاص به ظاهر محترم در قطار وزراء، وکلا، سیاستمداران، رهبران احزاب سیاسی وسایر دولتمردانند که خود شان هرگز دست به این مواد نمی زنند و چه بسا که خود شان نه تنها سگرت به لب نمی زنند بلکه شاید عضو انجمن مبارزه با دخانیات هم باشند! متهم ساختن چنین شخصیت ها می تواند بحران سیاسی را موجب شود و باعث سرنگونی حکومت ها گردد.

گاهی به نظر می رسد که برنامهٔ مبارزه با مواد مخدر فقط در حد فشار آوردن بر دهقانان افغانستان مطرح است اما این برنامه نیز سؤال برانگیز است. به عنوان مثال در ولایت هلمند. مزارع زیر کشت کوکنار در ولسوالی هایی از میان برده می شود که تحت کنترل دولت است. مسألهٔ بدیل معیشت فقط در حد شعار مطرح است و کسی به دهقان در بدل ضرری که به خاطر از میان رفتن کشت متحمل شده است، کمکی نمی کند.

برای چنین دهقانی تحت حاکمیت دولت بودن به این معنی است که خود و خانواده اش باید گرسنگی را تحمل کنند. اما برای دهقانی که در اراضی تحت کنترل طالبان زندگی می کند، چنین محدودیتی مطرح نیست. آیا برنامهٔ مبارزه با مواد مخدر به این شیوه به معنی تشویق ناامنی و زوال سلطهٔ دولت نیست؟

بیشترین مفاد از مواد مخدر را نه دهقان بلکه قاچاقچیان وابسته به مافیا بدست می آورند. رئیس جمهور کرزی دوسال قبل پیشنهاد کرد که به قاچاقچیان مواد مخدر اجازه داده شود تا پول هائی را که از این تجارت بدست آورده اند در افغانستان سرمایه گذاری کنند به این شرط که آنها دیگر دست به قاچاق مواد مخدر نزنند. هرچند این پیشنهاد با مخالفت روبرو شد و رسمیت نیافت اما در عمل سیاست بی بند وبار درهای باز در اقتصاد افغانستان موجب گردیده است که پول های بدست آمده از این راه، در اعمار بلند منزل ها و خرید ملکیت های غیرمنقول سرمایه گذاری گردیده و به این ترتیب پول های کثیف شتشو گردد.

کشتار غیر نظامیان چالشی فراراه مشروعیت دولت

وحید مژده

سلسهء کشتار غیرنظامیان به دست نیروهای خارجی و شورشیان طالب در افغانستان ادامه دارد. اما کشتار غیر نظامیان به دست نیروهای خارجی حامی دولت افغانستان برای این دولت درد سر ساز است. در هربار، سخنگو یا فرماندهٔ این نیروها وعده می سپارد که در مورد کشتار غیرنظامیان تحقیق خواهد شد، ازاین به بعد نیروهای ناتو از احتیاط کار خواهند گرفت و برنامه های عملیاتی خویش را با نیروهای نظامی افغانستان هماهنگ خواهند ساخت اما چندی بعد همان بمباران های بی هدف و کشتار است و همان وعده های احتیاط در آینده...

در یکی از آخرین عملیات ناتو در روستای آدم خان منطقهء کنجک ولسوالی سنگین ولایت هلمند، دهها تن از مردمان بی دفاع شامل زنان، اطفال شیرخوار وپیرمردان به شهادت رسیدند. عجیب است که سخنگوی نیروهای ناتو اعلام داشت که نیروهای آنان از وجود مردم غیرنظامی در این منطقه اطلاعی نداشتند!

بیش از پنج سال از حضور نیروهای خارجی در جنوب افغانستان و عملیات آنان علیه مخالفان دولت می گذرد اما عجیب است که آنها هنوز با این مناطق آشنایی ندارند و طبعا در جریان عملیات فاقد یک نقشهء دقیق عمل می کنند. این مساله نه تنها در مورد استراتژی و تاکیک این نیرو ها در مبارزه با هراس افگنی در جنوب افغانستان سوال برانگیز است بلکه در مورد تکنولوژی رزمی آنان نیز بسیاری از محاسبات را غلط ثابت می نماید.

یک ربع قرن پیش زمانی که نیروهای اتحاد شوروی به افغانستان یورش آوردند، امریکا به

راه بیرون رفت از این مشکل در طول سالها همانست که بود. رسیدن به یک تفاهم جامع بین الافغانی برای قطع کامل جنگ و به این ترتیب بی نیاز شدن از حضور نیروهای خارجی در افغانستان، اما امروز نیز ما از این هدف همانقدر دور هستیم که سالها قبل بودیم

حمایت از مجاهدین افغانستان پرداخت. این حمایت شامل کمک های سیاسی، مالی و تسلیحاتی می شد. در آن زمان سازمان سیای امریکا برای شناخت دقیق از مناطق تجمع سربازان دولتی و نیرو های ارتش سرخ، به تهیهء نقشه های سراسر افغانستان از طریق ماهواره های جاسوسی پرداخت. این نقشه ها از هر ولسوالی افغانستان و در ابعاد بزرگ تهیه شده بود که حتی کوره راههای کوهستانی و به اصطلاح نظامی (بزرو) نیز در آن مشخص بود. برگیدیر محمد یوسف در کتاب (تلک خرس) به اهمیت این نقشه ها در عملیات نظامی مجاهدین اشاره دارد.

در آن زمان کمپیوتر وجود نداشت و تکنولوژی معلوماتی به وسیلهء ماهواره هم به تناسب امروز پیشرفته نبود اما امروز با پیشرفت تکنولوژی رزمی، تشخیص اهداف باید آسانتر شده باشد. این یک اصل قبول شده در جنگ است که قبل از حمله به یک هدف، باید در رابطه به هدف مذکور معلومات دقیق در مورد موقعیت و محل تجمع دشمن، نقاط استراتژیک، تأسیسات موجود در محل، محلات



مسکونی و سایر مسایل جمع آوری گردد. بدون در دست داشتن چنین معلوماتی، دست زدن به حمله در حقیقت چشم بسته عمل کردن بوده و در این صورت، کشته شدن غیرنظامیان و تلفات نیروهای خودی هردو متصور است.

در آغاز حملهء امریکا به افغانستان به منظور براندازی طالبان، تبلیغات وسیعی نه تنها در مورد قدرت رزمی نیروهای امریکایی بلکه در مورد دقت و هوشمند بودن سلاحهای آنان نیز شنیده می شد. گفته می شد که امریکا و متحدینش سراسر افغانستان را به وسیلهء ماهواره های جاسوسی چنان دقیق تحت نظر دارند که کوچکترین حرکت دشمن نیز از دید آنان پوشیده نمی ماند. اکنون پس از گذشت بیش از پنج سال، ثابت می شود که نیروهای نظامی ناتو در افغانستان از چنین تکنولوژی یی بی بهره اند و به صورت انفعالی عمل می کنند یعنی از وجود دشمن در محل زمانی آگاه می شوند که خود مورد حمله قرار گیرند.

این حقیقت که در طول سالها تلاش، امریکا و متحدینش قادر به دستگیری سران القاعده و طالبان و تأمین امنیت در افغانستان نشده اند، از ضعف و محدودیت اطلاعاتی نیروهای خارجی حکایت دارد.

مخالفان دولت به خصوص طالبان و القاعده، با درک این ضعف نیروهای خارجی در افغانستان، اکنون با اطمینانْ به نفس بیشتری دست به عملیات می زنند. هرقدر تلفات غیرنظامیان بیشتر گردد.

نیروهای خارجی بی توجه به خواست دولت افغانستان، به صورت خودسرانه تر عمل کنند، دولت مرکزی در نزد مردم افغانستان بی اعتبار تر خواهد شد. زوال حاکمیت یک دولت از زوال اعتبار آن در اذهان مردم آغاز می شود. باید به این نکته باور داشته باشیم که هرقدر دولت مرکزی در برابر عملکرد های خودسرانهء نیروهای خارجی ضعف نشان دهد، مردم نسبت به این دولت بی باور تر خواهند شد و از این شرایط ذهنی که به وجود می آید، مخالفان دولت بهره خواهند برد.

هم دولت افغانستان و هم نیروهای خارجی باید از وقایع مشابه در تاریخ افغانستان درس بگیرند. در گذشته نیز دولت های مورد حمایت نیرو های خارجی در افغانستان، بیشتر در اثر عملکردهای ناقص نیروهای حامی خویش تضعیف و بی اعتبار شده اند.

بنابراین چه ما بخواهیم و چه نخواهیم، وجود نیروهای خارجی در کشور ما دردسر برای زمامداران و مشکل برای مردم را باخود دارد اما در عین حال می دانیم خروج این نیروها دردسر های بیشتری را به دنبال خواهد داشت.

راه بیرون رفت از این مشکل در طول سالها همانست که بود. رسیدن به یک تفاهم جامع بین الافغانی برای قطع کامل جنگ و به این ترتیب بی نیاز شدن از حضور نیروهای خارجی در افغانستان. اما امروز نیز ما از این هدف همانقدر دور هستیم که سالها قبل بودیم.

در انتظار جرگهء صلح و پیامدهای آن

راوی

رئیس جمهور کرزی در این اواخر در مورد جرگهء صلح منطقه یی میان افغانستان و پاکستان سخنانی صریح تر از گذشته برزبان آورد و در ضمن این که آیندهء صلح در افغانستان را به نتایج این جرگه گره زد، هوشدار داد که اگر پاکستان در جهت موفقیت این جرگه از همکاری لازم دریغ ورزد، افغانستان راه دیگری را در پیش خواهد گرفت.

آیا واقعا امید بستن به این جرگه تا به این حد که سرنوشت صلح، امنیت و ثبات در کشور را به آن مربوط دانست، کار درست و بجاست؟

با وجود اختلاف ریشه دار میان دو کشور افغانستان وپاکستان که گاهی حتی در مشاجرات لفظی میان رؤسای جمهور دو کشور هم انعکاس می یابد، این دو رئیس جمهور لااقل در یک مورد شباهت انکار ناپذیری با هم دارند. هردو به فیصله های شورا های منتخب ملت در کشور های شان اهمیتی نمی دهند.

هم پرویز مشرف و هم حامد کرزی به فیصله های شورا های نمایندگان مردم در کشور های شان فقط در حدی احترام قایلند که با خواست ها و تمایلات خود شان همسویی داشته باشد در غیر آن، فیصله های شورا را نه تنها نمی پذیرند بلکه اقدامات شان در جهت عکس خواست شورا طوری صورت می گیرد که حتی از نقض آشکار قانون اساسی کشور های شان نیز ابایی ندارند.

وقتی این دو رئیس جمهور به ارادهء ملت های خود شان که بر بنیاد قانون های اساسی هردو کشور توسط شورای های ملی تمثیل می شود بی توجه اند، آیا می توان امیدوار بود به فیصله های جرگهء انتصابی قبایلی که هرکدام از این دو رئیس جمهور، نیمی از اعضای آن را منصوب کرده اند، احترام بگذارند؟

روحیهء این دو رئیس جمهور به تبعیت از فیصله های شورایی سازگاری ندارد و اقدامات هرکدام در کشورهای خودشان شاهد روشن این ادعاست. مشرف در مورد امکان موفقیت این جرگه چیزی نگفته و وعده یی هم نداده است اما رئیس جمهور کرزی با زیرپا نمودن فیصله های ولسی جرگهء کشور خود، چگونه به فیصلهء چنین جرگه این همه چشم طمع دوخته است؟

در این جرگه که در ابتدا قرار بود میان سران قبایل دوسوی مرز انعقاد یابد، اکنون نمایندگانی از سایر صوبه های پاکستان هم شرکت خواهند کرد و نام آن را هم به همین دلیل جرگهء امن منطقه یی نهادند. دلیل دولت افغانستان این بود که تروریسم را نباید منحصر به پشتون ها و پیداوار مناطق پشتون نشین دانست. اما به نظر می رسد که دولت افغانستان به وسعت این جرگه حتی در همین حد نیز قانع نیست و می خواهد نمایندگانی از کشورهای خارجی که در افغانستان نیروی نظامی دارند نیز در این جرگه شامل گردند. به نظر می رسد که خواست افغانستان برای مشارکت نمایندگانی از این کشور ها در جرگهء امن را پاکستان تلاش دیگری از جانب افغانستان برای وارد آوردن فشار بر خود تلقی کرده و از قبول آن امتناع می ورزد. از آن جایی که قرار است این جرگه در کابل برگزاز شود، اگر فرضا دولت افغانستان با استفاده از موقف میزبانی خویش، خارجیان را به این جرگه دعوت نماید، در آن صورت جرگه از همان آغاز به اختلاف وحتی شکست مواجه خواهد شد. این اختلاف و به صورت کلی هر اختلافی که منشاء آن خارجی ها باشد، می تواند موقف افغانستان را به عنوان یک کشور مستقل در این جرگه تضعیف نماید و حربهء تبلیغاتی دیگری به دست پاکستان بدهد. این کار موجب گسترش بیشتر دامنهء خشونت ها خواهد شد و بر روابط تیره میان افغانستان و پاکستان آسیب بیشتر وارد خواهد آورد.

همین اکنون می توان پیش بینی کرد که جرگهء امن منطقه یی که دولتمردان افغانستان این همه چشم امید به آن بسته اند، در ایجاد صلح وثبات در افغانستان معجزه نخواهد کرد. پس بهتر است رئیس جمهور کرزی از همین حالا به فکر در پیش گرفتن راه جدیدی که خود به آن اشاره نموده است باشد

سؤال دیگر این است که درصورت عدم همکاری پاکستان، راه متفاوت از گذشته که رئیس جمهور آن را به شکل یک تهدید مطرح کرد چه خواهد بود؟

افغانستان تمام راه های ممکن جز جنگ را در طول پنج سال گذشته با پاکستان آزموده و نتیجه یی به دست نیاورده است.

تلاش های افغانستان برای متقاعد ساختن جامعهء جهانی برای وارد آوردن فشار بر پاکستان، تاکنون به نتیجه یی دلخواه نینجامیده است و دولت افغانستان فقط به تبصره های رسانه های خبری در غرب علیه مداخلهء پاکستان در افغانستان دل خوش نموده است.

اگر در طول سه دههء گذشته مردم افغانستان درگیر جهاد علیه تجاوزگران خارجی و نابسامانی های بعد از آن بودند و صدمات جبران ناپذیری را متحمل گردیدند، پاکستان هم در کنار بهره برداری مثبت از جریان به نفع خود، از تأثیرات منفی آن برکنار نماند که این تأثیرات منفی اکنون به تدریج برای آن کشور نیز مشکل آفرین می شود.

یک موسسهء معتبر تحقیقات استراتژیک در ایالات متحدهء امریکا در گزارشی که در همین اواخر منتشر نموده است، فهرستی از کشور های بی ثبات جهان در سال ۲۰۰۷ را به نشر سپرده که در آن افغانستان هشتمین کشور بی ثبات جهان است درحالی که پاکستان در مقام دوازدهم قرار دارد. به این اساس می توان گفت که پاکستان هم از نظر ثبات و امنیت وضع زیاد بهتر از افغانستان ندارد. برای چنین کشوری بهترین راه رفع مشکل، صدور خشونت از داخل به خارج از مرزهای این کشور است. (جهاد علیه صلیبی های اشغالگر در افغانستان) شعاری است که در آن کشور به وضوح به گوش می رسد و می تواند وسیله یی برای صدور پیامد های ناشی از نفرت از امریکا از پاکستان به افغانستان باشد.

در شرایطی که جامعهء جهانی در افغانستان حضوری گسترده داشته و نیروهای نظامی ده ها کشور در چهارچوب نیروهای ناتو و ایساف در این کشور مشغول فعالیتند، هنوز هم افغانستان در شمار نا امن ترین کشور های جهان است. آیا اعتراف به این امر اعتراف به این حقیقت نیست که نیروهای خارجی در افغانستان پیروزی چشمگیری نداشته اند؟

بنابراین از همین اکنون می توان پیش بینی کرد که جرگهء امن منطقه یی که دولتمردان افغانستان این همه چشم امید به آن بسته اند، در ایجاد صلح وثبات در افغانستان معجزه نخواهد کرد. پس بهتر است رئیس جمهور کرزی از همین حالا به فکر در پیش گرفتن راه جدیدی که خود به آن اشاره نموده است باشد تا پس از جرگهء امن، در تنگنای زمان برای تدارک وسایل عملی کردن تهدید خویش قرار نگیرد.

در معرفی کتاب

علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان

واقف حکیمی

نام کتاب: علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان

نویسنده: دکتر اسدالله محقق

حروف چین: محمد عباس پاروی

ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد

چاپخانه: ایس. تی. پرنترز ایند پبلیشرز - راولپندی - پاکستان

شمارگان: ۵۰۰

تاریخ انتشار: ۱۳۸۴هـ ش/ ۱۴۲۶هـ ق/۲۰۰۵م

فکر رنگینم کنم نذر تهی دستان شرق
پارۀ لعلی که دارم از بدخشان شما
حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل
آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

اقبال

"اقبال در تاریخ فلسفۀ جهان و در تاریخ تفکر امروز دنیا، شخصیتی است که در برابر برگسن و در کنار دکارت مطرح می شود، و این یک افتخار بزرگی است که هنوز ـ علی رغم همۀ علل و عوامل سیاسی و استعماری و ارتجاعی و مادی که مانع رشد و پیشرفت شخصیت ها و نبوغ ها در جامعه های اسلامی هست ـ اسلام چون گذشته، قدرت سازندگی انسان و پرورش دهندگی نبوغ را در خود حفظ کرده، نشانه اش اقبال است از نظر جهانی" .

دکتر علی شریعتی

این کتاب در ده فصل و ۳۴۵ صفحه در قطع رقعی چاپ شده است. در اصل کتاب "علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان" تز دکتری آقای اسد الله محقق در ادبیات و زبان فارسی در دانشگاه زبان های نوین اسلام آباد است.

آقای محقق در این اثر دربارۀ اندیشه های بلند و شعر شگفتی انگیز اقبال سخن گفته و نواحی اثر گذاری او را در شعر و اندیشۀ سخن وران پارسی گوی پس از وی به ویژه درمیان شاعران و نویسندگان افغانستان باز گفته است. کما این که جایگاه اقبال در میان اندیشه ورزان و عامۀ مردم افغانستان و نیز جایگاه ملت و سرزمین افغانستان در اندیشه های اقبال در این کتاب شگافته شده است.

در نوشتن این اثر آقای محقق از ۱۲۸ کتاب به عنوان مرجع و منبع استفاده کرده است.

جهان وطنی و فلسفۀ خودی و وحدت اسلامی و خدا و رسول و قرآن و وحی و دین و عشق و عرفان و عقل و اخلاق و ادب و ادبیات و مؤمن و مجدد و انقلاب و نهضت آزادی خواهی و عرب و عجم و شرق و غرب و حرم و کعبه وحق و باطل از واژگانی است در پیوند با اندیشه های اقبال در این کتاب مطرح شده است. همچنین نام نام آورانی بزرگ مانند مولانا جلال الدین رومی و حکیم سنایی غزنوی و حکیم ناصر خسرو و مولانا نور الدین جامی و میرزا عبدالقادر بیدل و سید جمال الدین افغانی و... از پیشینیان، و استاد خلیل الله خلیلی و استاد صلاح الدین سلجوقی و دکتر علی شریعتی و سید سلیمان ندوی و سید ابوالحسن ندوی و... در تأثر اقبال از آنان و تاثیر اقبال بر آنان سخن رفته است.



اقبال بسیار هشیارانه مواضع درد و راز عقبماندگی شرق را دریافته و بسیار هنرمندانه پی مداوای آن بر آمده است. او دین و فرهنگ و تمدن شرق به ویژه اسلام را خوب فهمیده و دانش و فلسفه و تمدن غرب را نیز در اصول و منشأش و در خاستگاهش مطالعه کرده است و در دانش غربی به اعتراف بزرگان باختر زمین به مدارجی بلند دست یافته است، به سخن شریعتی در ردیف برگسن و دکارت قرار می گیرد. او با تکیه بر ذات و بهره گیری از این دانش گسترده و شناخت درست از غرب یکی از پایه گذاران نهضت نوین جهان اسلامی شده است.

اقبال به عنوان یکی از بزرگترین فیلسوفان و شاعران اثر گذار بر عصر خودش و نسل های بعدی تأثیر افکار و صیت و شهرتش منحصر به پاکستان و شبه قارۀ هند نمانده بل سراسر جهان اسلامی وحتی جهان غرب را در نوردیده است.

اقبال را در جهان اسلامی با نام و نشانی بزرگ می شناسند. او را در هند یکی از بزرگترین احیاء گران اندیشۀ اسلامی و مبارزان آزادی و استقلال طلبی در برابر استعمار انگلیس می دانند و پاکستانیان او را بانی حقیقی و نظریه پرداز تشکیل ملت و دولت خود می شناسند.

او در دنیای عرب نیز جایگاهی بلند دارد، اندیشه و هنرش مورد توجه پیشقراولان ادب و فرهنگ جهان عرب مانند شکیب ارسلان و محمود عباس العقاد و سید قطب و نجیب گیلانی و... بوده است و او را اقبال فیلسوف و اقبال شاعر و اقبال متفکر و شاعر انقلابی خوانده اند.

اما در افغانستان و ایران اقبال جایگاهی ویژه داشته است،او در کنار متفکر و فیلسوف بودن یک هنرمند نیز هست که اندیشه های فلسفی و اصلاحگرانه اش را به زبان شعری ارائه کرده است که درمیان شاعران و ادیبان این دو کشور از مقامی بالا برخوردار است. درست است که اقبال را در ایران و افغانستان در "سیر فلسفه در ایران" و "احیاء فکر دینی در اسلام" و کلیات اشعار اردویش و... نیز می شناسند، اما اقبال بهترین اندیشه ها و رسا ترین صورت آنها را در اشعار فارسی اش عرضه داشته است چنان که علامه ابوالحسن ندوی در کتاب ارزشمندش دربارۀ اقبال "من روائع اقبال" (نقوش اقبال) بدین امر تصریح کرده است.

همچنین اقبال با افغانستان انس و الفتی خاص داشته است، او شهکاری از مرادانش را در دانش و سلوک و بیداری از بزرگان افغانستان برگزیده است، خاصتاً مولانای رومی و جامی و علی هجویری و سید جمال الدین که درمیان پیشینیان و پسینیان بیشتر به آنان ارادت ورزیده است.

مرا از منطق آید بوی خامی
دلیل او دلیل نا تمامی
برویم بسته درها را گشاید
دو بیت از پیر رومی یار جامی

***

سید هجویر مخدوم امم
مرقد او پیر سنجر را حرم
خاک پنجاب از دم او زنده گشت
صبح ما از مهر او تابنده گشت

***

سید السادات مولانا جمال
زنده از گفتار او سنگ و سفال

مردم افغانستان و سرزمین افغانستان در اندیشۀ اقبال جایی ویژه داشته اند، لهذا عجیب نیست که اقبال هم در حیاتش و هم پس از مماتش مورد توجه جدی بسیاری از اندیشه ورزان و هنرمندان افغانستان قرار گیرد. اقبال همواره در چشم و دل اندیشمندان و شاعران مصلح افغانستان جای داشته است؛ صلاح الدین سلجوقی ملک الشعراء بیتاب و عبدالحی حبیبی و خلیل الله خلیلی و دکتر عبدالکریم طبیبی و دکتر عبدالغفور روان فرهادی و... اندیشه های اقبال در اندیشه و شعر هر یک از اینان بازتابی داشته است اما تا هنوز اقبال چنان که باید در افغانستان به ویژه برای نسل جوان نا شناخته مانده است.

کتاب "علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان" تلاشی در جهت بازشناسی اقبال و تأثیر و تأثر او در رابطه با افغانستان است.



نویسندۀ این کتاب آقای دکتر اسد الله محقق را از دیر زمانی می شناسم، او از شهروندان من است، نخستین مرحلۀ شناسایی ام با ایشان به دورۀ تعلیمات ثانوی در لیسۀ کوکچه شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان به سال ۵۸ باز می گردد. سپس دیار هجرت ما را با هم جمع کرد و سپس در سال های نود میلادی قرن گذشته در دانشگاه بین المللی اسلام آباد با هم بودیم، در این همۀ فراز و نشیب های زندگی پیوسته او را آدم سختکوش و صبور یافته ام، فعالیت های علمی و فرهنگی را با تلاش های اجتماعی و سیاسی در آمیخته است. پس از فراغت از دورۀ لیسانس در دانشگاه بین المللی اسلام آباد به عنوان استاد زبان ازبیکی به دانشگاه زبان های نوین اسلام آباد پیوست و در عین زمان در رادیوی اسلام آباد گردانندگی برنامۀ ازبیکی این رادیو را به عهده داشت. او ضمن تدریس در این دانشگاه موفق شد که دورۀ کارشناسی ارشد و دکتری اش در ادبیات فارسی را در این دانشگاه سپری کند. "علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان" اساساً تز مرحلۀ دکتری او در ادبیات فارسی است. این کتاب در نقش افغانستان در تکوین شخصیت اقبال و در شناساندن اندیشه های او و در سیر اقبال شناسی در افغانستان مرجعی مهم تلقی می شود، هرچند به باور بنده بی نیاز از یک سری تأخیر و تقدیم ها و کاستن و افزودن ها نیست، از جمله عنواه کتاب که به زعم من به جای آن "علامه اقبال در ادب فارسی در افغانستان" و یا "علامه اقبال در فرهنگ فارسی در افغانستان" چون اقبال در ادب فارسی منحصر به افغانستان نیست بل در ایران و پاکستان و هند هم، و به سخن عماد کاتب اصفهانی به جز کتاب رب ارباب هیچ کتابی دیگر خالی از این نقیصه نیست که می شود در چاپ های بعدی ملحوظ قرار گیرد، به هر حال این اثر آقای محقق یکی از کتاب های مرجع در آشنایی با معارف و اندیشه های اقبال خاصتاً اقبال شناسی و اقبال پژوهی در افغانستان شناخته خواهد شد.

دایاگ برنامه یی نا موفق

احمد مهدی



به تاریخ ۳۱ جوزا جهت ارزیابی موفقیت ها و برنامه ریزی های بعدی دایاگ، کنفرانس بین المللی با حضور ۱۷ نماینده از کشورها و سازمان های بین المللی درتوکیو پایتخت جاپان برگزارگردید، در این همایش آقای کریم خلیلی معاون دوم ریاست جمهوری افغانستان در رأس هیأتی اشتراک نمود . اگرچه آقای خلیلی درسخنرانی ها ومصاحبه های خویش پروسهٔ دایاگ را موفقیت آمیز ارزیابی نمود اما، بیشترین صاحب نظران باوردارند، این پروسه که بعد از برنامهٔ دی دی آر درسال ۲۰۰۵ آغازگردید، موفقیت چندانی در پی نداشته است، هنوز هم شمار فراوان جنگ افزارهای سبک، متوسط و حتی سنگین در مناطق مختلف کشور در دست مردم وگروه های مسلح قراردارد و دولت به علت مخالفت های مسلحانهٔ ضد دولتی و همچنان ناتوانی دستگاه های حکومتی قادر به تطبیق این پروسه نیست.

دایاگ برنامه یی است به منظور جمع اوری اسلحه وبازگرداندن افرادمسلح به زندگی غیرنظامی که از طرف دولت افغانستان و جامعهٔ بین المللی باسرمایه گذاری کشور جاپان پی ریزی گردیده است، حکومت افغانستان اعلان نموده است که حدود ۱۲۵ هزار فرد مسلح در چهارچوب یک هزار و ۲۰۰ گروه غیرقانونی وجوددارد.

در بررسی عوامل عقیم ماندن پروسهٔ دایاگ می توان نقاط برجسته را مشاهده نمود:

مخالفت های مسلحانهٔ ضد دولتی از طرف شورشیان طالب و جنگجویان القاعده عمدتاً در جنوب افغانستان مانع عمدهٔ جمع آوری سلاح در بخش هایی قابل توجه از کشور مخصوصاً در جنوب و شرق شمرده می شود.گروه های شورشی طالب به جنگ افزار ها و تکتیک های تازهٔ جنگی دست می یابند و کار خلع سلاح در برخی مناطق بیش

مخالفت های مسلحانهٔ ضد دولتی از طرف شورشیان طالب و جنگجویان القاعده عمدتاً در جنوب افغانستان مانع عمدهٔ جمع آوری سلاح در بخش هایی قابل توجه از کشور مخصوصاً در جنوب و شرق شمرده می شود

از پیش دشوار می شود.

در شمال ودر مناطق دیگر افغانستان نیز، دولت نتوانسته دست آوردی قابل ذکری در تطبیق برنامهٔ دایاگ داشته باشد. تعداد زیادی از گروه های مسلح عضو جبههٔ متحد سابق که درجنگ علیه القاعده و طالبان قرار داشتند، از فرایند پی ریزی دولت افغانستان وکمرنگ بودن سیاست های فراگیر ملی رضایت ندارند وبه علت نگرانی هایی مختلف نمی توانند سلاح

جمع آوری سلاح و موفقیت دایاگ بدون جلب حمایت مردم وکسب رضایت گروه های مسلح سابق، ممکن به نظر نمی رسد. یافتن مخفیگاه های این جنگ افزارها که در تمام نقاط کشور پراگنده است. کاری بس دشوار می باشد. برای کشف مخفیگاه های جنگ افزارها اکنون دولت امکانات و ظرفیت لازم را در اختیار ندارد

شان را به راحتی تحویل بدهند، توسعهٔ مخالفت های مسلحانه توسط طالبان برای این گروه ها نگرانی های روز افزونی را به بار آورده است .

پرونده سازی های سیاسی وجنایی علیه گروه هاوفرماندهان سابق مجاهدین، آنهارانسبت به برنامه ها وسیاست های دولت ونیروهای خارجی مشکوک می سازد .این سوءظن یکی ازموانع عمده تن دادن مجاهدین سابق برای ترک سلاح وتسلیمی آن به دولت دانسته می شود .

عملی نشدن تعهدات سابق دولت وخارجیان در ایجاد اشتغال برای افراد خلع سلاح شده، عده یی از سلاح داران را بران داشت، تا دیگر به این روند اعتماد نکنند.

برخی اصولاً با جمع آوری سلاح ازدست مردم مخالفت دارند،آنها استدلال می کنند که درصورت تقویت نهاد های دولتی وقانونمند شدن حمل سلاح، ازکار بست غیرقانونی و نا مطلوب آن در جامعه جلوگیری شده و هیچ نوع تهدیدی از این ناحیه علیه امنیت و ثبات کشور به میان نمی آید. حتی این گروه ها داشتن سلاح را برای حفظ استقلال وامنیت ملی در برابر تجاوزها و مداخله های بیگانگان لازم می دانند، چنانچه هنگامی که کشور مورد مداخلهٔ امپراتوری انگلیس و اتحاد شوروی واقع شد، این مردم بودند که دست به مقاومت زدند. این گروه عقیده دارند، بودن سلاح در دست مردم می تواند تضمینی باشد برای جلوگیری از برقراری استبداد حکومت ها و نقض حقوق شهروندان که زمینهٔ به میان آمدن آن در افغانستان بسیار مساعد است. چنانچه درکشورهای غربی مردم به پیمانهٔ وسیعی سلاح در اختیار دارند و از این ناحیه هیچ تهدیدی متوجه امنیت و ثبات آن کشورها نمی شود، حتی بسیاری ها در آن کشورها داشتن سلاح توسط مردم را برای ادامهٔ دموکراسی و جلوگیری از تسلط گرایی حکومت ها ضروری می دانند.

عده پی مسلح کردن افرادی تحت عنوان پلیس کمکی در مناطق جنوب کشور را با روند ملیشه سازی از طرف رژیم کمونیستی هوادار شوروی یکسان می دانند، اگرچه سخنگویان دولت این ادعا را رد می کنند، اما از نظر منتقدان، هدف هایی را که رژیم کمونیستی از ایجاد گروه های مسلح هوادار دولت در نظر داشت، تفاوتی با هدف های دولت کنونی ندارد و آنچه سیاست ملیشه سازی رژیم خلقی به وجود آورد، ناگزیر اکنون نیز چنان نتیجه یی درپی خواهد آمد.

سیاست ملیشه سازی حکومت به تردیدهای در ژاپن، تمویل کنندهٔ اصلی دایاگ دامن زده و آن کشور مانند گذشته در حمایت از این پروسه جدیت نشان نمی دهد.

جمع آوری سلاح و موفقیت دایاگ بدون جلب حمایت مردم وکسب رضایت گروه های مسلح سابق، ممکن به نظر نمی رسد. یافتن مخفیگاه های این جنگ افزارها که در تمام نقاط کشور پراگنده است. کاری بس دشوار می باشد. برای کشف مخفیگاه های جنگ افزارها اکنون دولت امکانات و ظرفیت لازم را در اختیار ندارد.

د سمونو د خوځښت پیلامه

ډاکتر محمد طارق اقبال

د هېواد په ځینو برخو کې، د دولت له مخالفینو سره د جګړې په ترخ کې د ولسي وګړیو مرګ ژوبله ډېره شوې ده. چې د جوزا په ۳۱ مه د هلمند ولایت د ګرشك ولسوالی په آدم خان کلي کې نږدې دېرش تنه ماشومان. ښځې او نارینه شهیدان شول. که څه هم بهرنیان ادعا لري، چې الوتکې یې د موخو د ویشتلو لپاره دقیق بمونه کاروي؛ خو په عمل کې هغه بمونه استعمالوي چې اصلاً ښه سمه نه ولي او بیا وروسته "عذر بدتر از ګناه" د تېروتنې نوم پرې ږدي او په ننواتو د شهیدانو کورونو ته ځي. د جوزا د میاشتې مرګ ژوبلو وښوده، چې په دې میاشت کې زمونږ غمځپلی ولس، پر سخت ناورین کې و او اولس له خدایه غواړي چې کله به دا سختې شیبې پای ته رسېږي؛ ولسمشر هم په خپګان له بهرنیو نه ګیله وکړه، چې دا چاری نورې د منلو وړ نه دي او هغه طرحه چې د دولت له لورې نه جوړه شوې، بهرني دې له دولت سره په همغږۍ کې عملیات تر سره کوي، و به کتل شي چې په عمل کې د ولسمشر ګیله، څومره عملي کېږي او اولس له ناحقه مرګ ژوبلې نه خلاصېږي.

دلته له خلکو سره پوښتنه پیدا کېږي، چې د دې پېښو اصلي جرړ له چیرته ده؟ ولې اولس د سوله ساتي ځواك له خوا وژل کېږي؟ حال دا چې دوی خو د امنیت او ثبات د ټینګښت لپاره راغلي دي، ولسمشر؛ خو له وخته راهیسې پر بهرنیو دا نیوکې کولې؛ خو ولې یې تر اوسه عملي پایلې نه لرلی؟ او اولس له ناحقه مرګ ژوبلې څخه خوندي نه شو؟

هر هېوادوال، که ډېر پوهېږي او که لږ، د هرې سیاسي تګلارې لاروی، چې وي او که د هر ګوند غړی وي په دې ټول یوه خوله دي چې د ثبات ښستیز شرط د دولت ټینګښت دی؛ خو په تاسف سره وایو، چې د دولت ځیني چارواکي د نظام او ټولنې د مشرۍ او مدیریت لپاره ملي استراتیژي او پروګرام نه لري. او ډېر ځله یې پخپله قانون تر پښو لاندې کړی. او په دې باب خپله ولسمشر کرزي هم د ولس عامو مشرانو او استازیو سره په کتنه کې په دې ستونزې اعتراف وکړ. د ټولنې د مشرۍ او سمې لارښوونې لپاره، تر هر څه وړومبی چارواکي باید د قانون عملي بېلګه وي، چې بیا نور ترې لاروي وکړي؛ خو تر اوسه، چې اولس د واکمنو دولتي چارې څاري؛ نو په دې باب له راس نه نیولې تر قاعدې پورې د قانون د پلي کېدو بېلګه په کې نه لیدل کېږي راځئ چې دا ذهنیت یوې خواته کړو، چې څو به د بهرنیو ځواکونو په شتون کې خپلې دولتي واکمنی ته دوام ورکوو. باید له اولس سره همغږي شو. چې دا همغږی یوازې د قانون د پلي کېدو په بنه کې ده او بس.

دولت هغه وخت. خپل "ملي اقتدار" تثبیت او ټینګولای شي، چې بهرنیو ځواکونو شتون د خپلی ملي استراتیژۍ او خپلو ملي قوانینو تابع کړي؛ خو دا چې دولت په دې اړه کمزري لري؛ نو له شتو فرصتونو سمه ګټه نه شي پورته کولای او که نه بهرني ځواکونه خو په خپلو هېوادونو کې د ترهګرۍ د مخنیوی له داړه مجبور دي چې په افغانستان کې وي؛ خو په تاسف سره وایو، چې اولس د دې تشې قربانی دی او هیله ده، چې د دولت ټول ارګانونه په ګډه د دې تشې د ډکولو لپاره متې را بډوهي او د اولس ناورین ته د پای ټکی کېږدي.

په دې ورځو کې د قانوني ټولنې د جوړولو ذهنیت له ولسمشر نه نیولې تر کښته پورې تبلیغېږي، چې دا یو سم چار دی؛ نو وړاندیز مو دا دی، چې تر هر څه وړومبی ولسمشر چې د درې ګونو قواوو مشر او د دولت رئیس دی. هغه معقولې نیوکې چې د قانون د نه پلي کېدو په اړه، په رسنیو کې پرې نیول کېږي په خپله عملي کړي، چې د سمونې دا خوځښت که له خپله ولسمشره پیل شي او نور ترې لاروي وکړي؛ نو په اساني به پر شتو ستونزو برلاسي شول او هیله مو دا ده. چې ولسمشر یوازې له اخلاقي پلوه له نادودو سره چلن و نه کړي؛ بلکې له خپل قانوني او شرعي صلاحیت نه په ګټې اخیسو تو سره د سمونې دا خوځښت مطلوبو پایلو ته ورسوي.

د هغې ورځې په تمه، چې هېوادوال مو له رازراز ستونزو او ناورینو څخه خوندي شوی وي او افغانستان په سیمه کې د ثبات. سوکالی او سر لوړی بېلګه وي او ولسمشر کرزی وکړای شي دا توپاني بېړی د ژغورنې ساحل ته پورې باسي.

پاکستان بر سر چهار راهی

برگردان: عبدالحفیظ همام
امیر طاهری ، تحلیلگر معروف عرب



در اکتبر ۱۹۹۹ ژنرال مشرف ، طی یک کودتای سفید قدرت سیاسی را در پاکستان به دست گرفت، و دیدی مبنی بر نظریهٔ "پاکستان نوین" را مطرح ساخت. هر چند، وی در یکی از خطابه های طولانی اندیشهٔ در سر داشتن برنامهٔ قبلی را برای کودتا رد نمود، ولی دیدگاهی تفصیلی که نسبت به کشورش ارائه داشت بیانگر آن بود که اقدام وی مبنی بر تصاحب قدرت برنامه یی بوده است که از قبل بر سر می پرورانیده است.

اما اگر ژنرالی در پاکستان، بر اریکهٔ قدرت تکیه زند یک پدیدهٔ استثنایی نیست؛ چون بعد از تولد پاکستان به عنوان دولت ملی و مستقل، بیشتر از نیمی دورهٔ زمامداری این کشور نظامی بوده و ارتش بر آن حکم می رانده است. با وجود آن، آنچه ژنرال مشرف برای پاکستان تقدیم داشته نسبت به ژنرالهای اسلافش که قبل از وی فرمانروایی کرده اند، کاملا متفاوت به نظر می رسد.

نخستین فرمانروای پاکستان، ژنرال اسکندر میرزا است، وی با شیوهٔ زمامداری فیودالیته، خود را فرمانروای مطلق پاکستان اعلام داشت. جانشین وی محمد ایوب خان، نظام دیکتاتوری ارتشی بر روال نظامهای امریکای لاتین، مبتنی بر فساد و خشونت را اساس نهاد. و اما بعد از وی در عهد فرمانروایی نظامی یحیی خان، آشوب ها و بلاهایی دامنگیر پاکستان شده بود، که مجالی قامت بر افراشتن را به وی نمی داد.

اما نقاط مشترک موجود میان این سه ژنرال: اسکندر، ایوب و یحیی را می توان در نبود یک آیدئولوژی دانست، و همین امر برای اردوی پاکستان این فرصت را فراهم نمود تا در کشمکش های تلخ و تاریخی سیاسی این کشور کنار بماند.

اما بر خلاف، فرمانروای چهارم نظامی پاکستان، ژنرال محمد ضیاءالحق شیوهٔ متفاوت از اسلافش را به نمایش گذاشت. وی داعیهٔ "دفاع از قضایای بر حق اسلامی" و ادعای "مسؤولیت تاریخی" در قبال حمایت از پاکستان وجلوگیری از انحرافات گسترده یی که دامنگیر آن شده است و برگشت مجدد آن به اسلام و مسیر درست را اعلام داشت. در حالی که سه ژنرالان قبل از وی بدون هیچ گونه اقدامی در جهت تغییر نمط زندگی در کشور، زندگی را وداع گفتند؛ ولی ضیاءالحق توانست از سلطه به عنوان ابزاری در جهت ساختن فرهنگ ملی کار گیرد، چنانچه وی به پاکستان اعتبار و حیثیت " جمهوری اسلامی" بودنش را باز گردانید و دستورنامهٔ دینی جدیدی تنظیم نمود، و با کنار زدن قوانین انگلو سکسونی، نظام قضایی کشور را بر طبق شریعت اسلامی عیار ساخت. بی تردید، تحت رعایت و توجه وی گروه های اسلام گرای ششگانه و همانند آن که تأثیری بر قضایای سیاسی پاکستان نداشتند، رشد یافته و به جریانهای تمویل شونده و مورد تأیید استخبارات نظامی آن کشور قرار گرفتند، و بدین گونه با دعوی و مطالبات سهم بیشتر در قدرت، در عرصهٔ سیاسی کشور عرض وجود نمودند.

کنار رفتن سه فرمانروای نظامی اولی از قدرت در این کشور به وسیلهٔ کودتاهایی صورت گرفت که ژنرالهای مخالف به راه انداختند ، و اما ژنرال چهارم ضیاء، در یک سانحهٔ هوایی با سقوط هوا پیمای حاملش کشته شد، که بسیاری آن را یک عملیهٔ طرح ریزی شده پنداشته اند.

اما با یک جست سریع اگر به سال ۲۰۰۷م بر گردیم در می یابیم که " بهار خشم" پایه های حاکمیت مشرف را به لرزه در آورده است. شورش قبایلی در بلوچستان، درگیری با قاضی ارشد و خشونت گروهی رو به گسترش همه یکجا در ایجاد بحران گسترده و خطرناکی مشرف را - از آغاز انتخاب ریاستش از سال ۲۰۰۱ بدین سو - گریبان گیر کرده است، و با نزدیک شدن انتخابات عمومی که قرار است در پایان همین سال جاری بر گزار گردد، نیروهایی که علاقه مند کشاندن پاکستان به جنگ و آشوب احتمالی اند، خود را برای مقابله با نظام آماده می نمایند.

اما در پاسخ به این پرسش که: حکومت مشرف چگونه پایان خواهد یافت؟ آیا همانند سه ژنرال اولی که ، به وسیلهٔ کودتاهای نظامی کلاسیک کنار رفتند، کنار زده خواهد شد؟ و یا همانند ضیاء، قربانی توطئهٔ خونینی خواهد گردید که به سرنوشتش پایان خواهد بخشید؟ اما

با یک جست سریع اگر به سال ۲۰۰۷م بر گردیم در می یابیم که "بهار خشم" پایه های حاکمیت مشرف را به لرزه در آورده است. شورش قبایلی در بلوچستان، درگیری با قاضی ارشد و خشونت گروهی رو به گسترش همه یکجا در ایجاد بحران گسترده و خطرناکی مشرف را ــ از آغاز انتخاب ریاستش از سال ۲۰۰۱ بدین سو ــ گریبان گیر کرده است، و با نزدیک شدن انتخابات عمومی که قرار است در پایان همین سال جاری بر گزار گردد، نیروهایی که علاقه مند کشاندن پاکستان به جنگ و آشوب احتمالی اند، خود را برای مقابله با نظام آماده می نمایند

تفاوتی را که در زمینه می توان یافت آن است که موضوع بنیادی نگرش " پاکستان نوین" که در سال ۱۹۹۹ از آن سخن رفت، برای مشرف تعهدی را مبنی بر اقامهٔ نظامی سیاسی می سپارد که ارتش در آن به عنوان پشتیبان و داور و ضامن قانون اساسی کشور شناخته شده است. و تنها اردوی کشور در این موارد دست اندر کار می باشد.

و با الهام از الگوی ترکیه، مشرف تفکیک مبانی اسلامی - که ضیاءالحق آن را اساس گذاشته بود- و در عوض تشجیع سیاست سیکولار و ترویج فرهنگ دموکراسی را وعده سپرد؛ تا تغییر حکومت از طریق انتخابات انجام یابد نه از طریق شورشها و یا کودتا های نظامی. روی هم رفته بعد از گذشت هفت سال حالا پاکستان، خود را در خطر یک کودتای نظامی می بیند، و در حالی که گروه های اسلامی خشونت گرا، امیدوار سقوط رژیم در نیمهٔ راه هستند.

با وجود نا موجه بودن کودتای نظامی ۱۹۹۹ که باعث سقوط حکومت منتخب دموکرتیک نواز شریف گردید ولی در توجیه آن ممکن است ضعف و نا کامی حکومت نواز شریف را که در آن هنگام قابلیت بقاء و استمرار را نداشت به استدلال گرفته شود.

اما در این که مشرف به کار های خوبی در زمینه های کاهش میزان فساد ، برگردانیدن اقتصاد در مسیر رشد و اعادهٔ بعض آزادی های اجتماعی و فرهنگی که در عهد ضیاء الحق گرفته شده بود، مبادرت ورزیده است چندان تردیدی وجود ندارد؛ ولی مهم ترین گامی که مشرف برداشت تصمیم وی در سال ۲۰۰۱ در برابر تروریزم و توقف کمک به طالبان بود، که به ائتلاف جهانی در جنگ علیه تروریزم پیوست. بدون شک مشرف نسبت به ژنرالهایی که از استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ بر این کشور حکم رانده اند موفق بوده است.

همان گونه که قضاوت نیکویی وخوشبختی را نسبت به هر شخصی بعد از مرگش موکول می نمایند، قضاوت پیرامون فرمانروایان، و میزان موفقیت هر فرمانروایی را می توان بعد از کنار رفتنش از قدرت حدس زد.

قبل از هفت سال، مشرف الگوی ترکیه را به عنوان نگرش "پاکستان جدید" مطرح کرد، اما در عمل تا هنوز خیلی از آن به دور مانده است. با وجود آن، فصل پایانی دورهٔ فرمانروایی مشرف را می توان به شیوهٔ زیر نگاشت:

ممکن است با قدغن نمودن مشارکت احزاب سیاسی در انتخابات عمومی از تقلب کار گرفته و در سلطه همچنان باقی بماند، که البته این کار باعث اعتماد بیشتر وی بر احزاب اسلامی نفرت انگیزی می شود که با دیدگاه نگرش "پاکستان نوین" وی حساسیت دارند، و کوشش هایی را هم در مناسبت هایی به منظور ترورش به راه انداختند.

ممکن است مشرف، کمیسیون انتخاباتی بی طرفی بر گزیند و با دادن فرصت مشارکت به نیرو های سیکولار و دموکرات، کمیسیون مذکور نظارت بر انتخابات را به دوش گیرد. و احتمال این که یک عفو عمومی سیاسی را اعلام دارد هم بعید نخواهد بود، تا رهبران پاکستانی بیرون در تبعید به کشور بازگردند و جبههٔ گسترده یی را در مقابله با خشونت گرایی دینی وتروریستی تشکیل دهند.

اما بر متحدان و امدادگران غربی و منطقه یی پاکستان است تا بر مشرف حد نهایی فشار را بیاورند تا به حرفهای سال ۱۹۹۹ خویش صادقانه عمل نماید؛ چون در پاکستان نیروهای دموکراتیکی که در برابر جریان های سیه کاری که منطقه را مورد تهدید قرار داده اند، ایستادگی نماید و کارکردهای آن ها را به چالش گیرد، به صورت کافی وجود دارند.

همچنان وجیبهٔ مشرف خواهد بود تا به این نیروها فرصت مشارکت در یک انتخابات آزاد را فراهم نماید، و نقش ارتش در آن به جای آقایی بر اجساد به حیث پاسبان، مسؤولیت ملی خویش را ادا نماید.

درگیری امریکا و ایران در افغانستان ...

آن که از دیرباز وجود داشته و نشان دادن خود به عنوان یک قدرت بزرگ با هدف نفوذ خود در تمام منطقه خاورمیانه بزرگتر ، موضع تهران جلوگیری از حضور پایدار آمریکا در این صحنه های درگیری خواهد بود.

به گزارش مهر، PINRخاطر نشان می کند: ایران می خواهد نفوذ خود را در افغانستان از طریق ابزار مختلف افزایش دهد؛ ابزاری از جمله: کمک اقتصادی و حمایت از بازسازی ؛ تقویت سطح تجارت بین دو کشور و رشد سرمایه گذاری ایران ؛ احداث خطوط جاده یی و ریلی ؛ اهرمهای "قدرت نرم" ایران؛ تقویت روابط ایران با گروههای قومی و مذهبی که برای نفوذ ایران مهم هستند؛ و اقدامهای اطلاعاتی از قبیل جمع آوری اطلاعات و استفاده از تبلیغات.

به عقیده نویسنده، این چارچوبی است که اتهامات آمریکا علیه ایران را باید در آن جستجو و تحلیل کرد. این احتمال وجود دارد که ابهام ادعاهای آمریکا علیه ایران مبنی بر دخالت آن در این کشور بخشی از استراتژی واشنگتن برای اعمال فشار بر ایران و راهی برای تضعیف روابط آن با کابل از طریق متهم کردن تهران به حمایت از دشمنان "حامد کرزی" رئیس جموری افغانستان باشد.

کریستیانی ابراز عقیده کرد : تهران می خواهد نفوذ خود را در افغانستان افزایش دهد تا اهرم کافی به دست آورد که در صورت ترک کردن نیروهای ناتو(سازمان پیمان آتلانتیک شمالی) این کشور را، بتواند بر نتایج سیاسی در آنجا تأثیرگذار باشد. بنابراین،چنین هدفی ایران را مجبور می کند تا یک رویکرد منعطف و واقع بینانه در قبال مسألهٔ افغانستان داشته باشد. با وجود آن که ایران هم پیمان مهم کرزی به شمار می رود، اما اگر وی اختیارات و قدرت خود را از دست بدهد؛ تهران از عوامل دیگری حمایت خواهد کرد تا اهرم خود را در افغانستان حفظ کند.

در بخش نتیجه گیری این تحلیل نیز آمده است: ایران در یک افغانستان باثبات منافعی دارد که آن هم تضمین ثبات داخلی و منافع اجتماعی آن است و از طرف دیگر در یک افغانستان بی ثبات هم منافعی دارد که آن هم تأثیر بر منافع آمریکا در خاورمیانه بزرگتر است.هدف نهایی تهران افزایش نفوذ خود در افغانستان است و در صورت حضور مداوم آمریکا در نزدیکی مرزهای خود ، می تواند از نفوذ خود برای ایجاد دردسر برای آمریکا استفاده کند.

در پایان تحلیل PINR آمده است: اگر آمریکا بخواهد به تأسیسات هسته یی ایران حمله کند، مداخله ایران در افغانستان می تواند به شکل یک سپر و مانع عمل کند و یا این که می تواند به ایران کمک کند تا مانع بازگشت طالبان به قدرت شود. از دید ایران، فرایندی که سبب می شود تا تهران نقش قوی تری را در افغانستان ایفا کند، باید غیرقابل بازگشت باشد و باید مانع از آن شود که تهران در تصمیمات آینده کابل کنار گذاشته شود.

دولت ومعمای حل ناشدنی مواد مخدر

محمد شریف شایق

گفته می شود افغانستان درحال حاضر نود درصد تریاک جهان را تولید می کند. این درحالی است که دولت افغانستان از چندین سال به این طرف سرگرم مبارزه با مواد مخدر بوده و ده ها میلیون دالرهم صرف این برنامه شده است. ولی میزان تولید تریاک به جای نزول درحال صعود است. تشکیل پولیس ویژه مبارزه با مواد مخدر، ایجاد وزارت مبارزه با موادمخدر، با وجود حمایت دولت و نهاد های بین المللی، نتوانسته اند دست آوردی داشته باشند.

سال گذشته دولت افغانستان با طرح شورای سنلس که خواستار قانونی سازی کشت تریاک دراین کشوربود مخالفت کرد. اما دربرنامهٔ نابود سازی کشت تریاک ناکام ماند. هرچند هرازگاهی مسؤولان از تخریب مزارع تریاک با رسانه ها سخن می گویند.ولی نتایج آن درکاهش میزان تولید مواد آنچنان محسوس نیست. ماموران مبارزه با مواد مخدر وزارت داخله کشور، بارها با واکنش مسلحانهٔ زارعان تریاک درمناطق آرام مانند سرپل و بدخشان مواجه شدند.وزارعان دربسیاری ازولایات هشدار داده اند که از مزارع تریاک به بهای خون شان دفاع می کنند.

با توجه به آنچه مطرح شد، پرسش هایی که پیش می آید این هاست که:

۱- چرا دولت افغانستان نتوانسته درمبارزه با کشت تریاک موفق باشد؟

۲- چرا زارعان حاضر به دست کشی از کشت مواد مخدرنیستند؟

ایجاد ادارهٔ سالم درولایات ریشه کن سازی فساد اداری درادارات دولتی می تواند به حاکمیت قانون وتحکیم پایه های دولت مرکزی درولایات بیانجامد و موجودیت قانون باعث می شود که مسؤولان ولایتی زارعان را به دست کشیدن از کشت کوکنار وادارسازند

دوپرسش شاید پاسخ های گوناگونی داشته باشد ولی ازدید نگارنده این سطور پاسخ چنین است:

۱-تریاک منبع درآمد: دولت افغانستان همانگونه که نتوانسته است در دیگرعرصه ها موفق باشد درعرصهٔ تامین منابع اشتغال سالم نیز ناکام بوده است. با وجود مصرف هزاران میلیون دالر کمک های جامعه جهانی تا کنون اندکترین تحولی درزندگی مردم به وجود نیامده است، یگانه منبع درآمد برای تامین زندگی مردم این کشور تریاک می باشد. زارعان تریاک می خواهند که بدون این کار راهی دیگری برای ادامهٔ حیات شان متصورنیست. به همین دلیل از کشت تریاک دفاع می کنند. هرچند دولت افغانستان از ایجاد کشت بدیل به زارعان حرف می زند. اما چنانکه دیده می شود، در عمل چنین برنامه وجود ندارد. زمانی که در برخی از ولایات محصولات زراعتی کشاورزان با آفات طبیعی رو به رو می شود، دولت به آن توجه نمی کند. از سوی دیگر، تولیدات کشاورزی افغانستان توانایی راهیابی به بازارهای جهانی را نداشته سیاست و دولت افغانستان در این عرصه موفق نیست. به همین دلیل زارعان از کشت تریاک دست بر نمی دارند.

۲- عدم حاکمیت دولت مرکزی: درشماری از ولایات مردم با توجه به وعده های اجرا نشده دولت اعتماد خود را از دست دادند. و مسؤولان دولتی به دلیل ضعف نمی توانند حاکمیت دولت را عمل سازند نمی توانند مردم را به دست کشیدن ازکشت تریاک وادارسازند.ازسوی دیگرخود مسؤولان دولتی دراین پروسه دست دارند. واین مطلب بارها از سوی مسؤولان مبارزه با موادمخدر نیز مطرح شده است.

۳- دست داشتن قاچاقبران: قاچاقبران مواد وکسانی که از این بازار سود بیشتر به دست می آورند زارعان راحمایت می کنند تا به کشت تریاک ادامه بدهند. برخورد ضعیف دولت دربرابر این گونه افراد باعث توسعهٔ قاچاق شده است. و این مساله بارها ازسوی مسؤولان مبارزه با مواد مخدر وزارت داخله کشورمطرح شده است که شماری از مقامات بلندرتبه دولت درقاچاق مواد مخدردست دارند.اما دولت دراین راستا کاری را انجام نداده است.

راه های که می تواند درنابودی کشت کوکنار کمک کند این ها خواهد بود:

۱- ایجاد ادارهٔ سالم درولایات: ریشه کن سازی فساد اداری درادارات دولتی می تواند به حاکمیت قانون وتحکیم پایه های دولت مرکزی درولایات بیانجامد و موجودیت قانون باعث می شود که مسؤولان ولایتی زارعان را به دست کشیدن از کشت کوکنار وادارسازند. همچنان دولت باید به دست گیری باند های قاچاقچی بیشترتوجه کند وکشاورزان را از اسارت آنها نجات دهد. این امر می تواند تا اندازه یی به کاهش کشت کوکنار موثر واقع شود.

۲- توسعهٔ کشاورزی: دولت باید تخم های اصلاح شده بذری، کود کیمیاوی ، وسایل زراعتی را دراختیار کشاورزان قرار دهد وزمینهٔ کشت بدیل را گسترش دهد.

بدون داشتن یک راهکار مؤثر مبارزه با تولید مواد مخدر نمی تواند دردی را دوا نماید. زیرا این وزارت درمدت چندسالی که گذشت نتوانسته است گرهی از این معما را حل کند.

آنگونه که دراین اواخر گفته می شود که ناآرامی های مرزی از سوی باند های تبهکاروکسانی که درقاچاق مواد مخدردست دارند صورت می گیرد.که باتوجه به این بایدهشدار داد که اگربا تریاک مبارزه دقیق صورت نگیرد عاقبت به یک چالش بزرگ در برابر دولت قامت خواهد افراشت.

بازگشت زندانیان افغانستان از گوانتانامو به داخل کشور

پوهندوی عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل



در روزهای اخیر از سوی وزارت عدلیه کشور اعلام شده است که گویا زندانیان گوانتانامو به زندان پلچرخی در کابل منتقل خواهند شد.

به همین منظور بلاک مخصوصی را به هدف نگهداری این زندانیان تجهیز و آماده بهره برداری نموده اند و افرادی از پلیس آموزشی ویژه را با غرض نگهداری آنها فرا گرفته اند، این کار وقتی از جانب اداره بوش عملی می گردد که این کشور در برابر موجی از اعتراضات جامعهٔ جهانی و نهادهای حقوق بشر، پیرامون زندان گوانتانامو و ادامهٔ نگهداری زندانیان قرار گرفته است و تعدادی از این نهادها خواهان مسدود شدن زندان گوانتانامو گردیده اند.

ادارهٔ بوش در نظر دارد تا پیش از پایان دوره ریاست جمهوری بوش این زندان را تعطیل نماید در حقیقت بوش خواسته است، با تعطیل نمودن این زندان به خواست مکرر نهادهای حقوق بشر پاسخ مثبت ارائه نماید.

طوری که سخنگوی شورای امنیت ملی امریکا می گوید:« بوش تمایل زیادی برای تعطیل کردن هر چه سریع تر این باز داشتگاه دارد، تا بتواند حسن نیت امریکا را برای جهانیان ثابت نماید».

انتقال زندانیان شهروند افغانستان از زندان گوانتانامو به افغانستان از یک جهت یک تبلیغ سیاسی از سوی ایالات متحده امریکا برای حکومت آقای کرزی به حساب می آید، گویا امریکا می خواهد نشان دهد که در افغانستان استقلال و تصمیم گیریهای داخلی وجود دارد و در این کشور ظرف سال های اخیر ظرفیت نگهداری مجرمین جنگی و محاکمه به وجود آمده و عدالت تأمین می شود اما آنچه بعد از انتقال این زندانیان مورد بحث قرار خواهد گرفت، نحوه نگهداری، مراقبت و محاکمهٔ آنها در داخل افغانستان است.

هر چند وزیر عدلیه کشور از آمادگی پلیس ویژه برای نگهداری زندانیان گوانتانامو خبر داده است، اما بسیاری بر این باورند که دولت افغانستان قادر نیست، مسؤولیت نگهداری این زندانیان را در داخل افغانستان به خوبی انجام دهد، تجربه از عدم کفایت ارگانهای امنیتی در نگهداشت این زندانیان در گذشته های نه چندان دور خبر می دهد، فرار چند تن از اعضای بلند پایهٔ القاعده از زندان بگرام، شورش و فرار برخی از زندانیان در زندان پلچرخی نشان می دهد که پلیس افغانستان به آن حدی از تجربه و خبرت دست نیافته است که حتی از عهدهٔ بررسی و کنترل افراد عادی به در آیند، چه رسد به افرادی که به عنوان مجرمان شبکه القاعده به شمار می روند.

این گمان زنی ها نیز وجود دارد که این زندانیان مورد توجهٔ کمیسیون تحکیم صلح افغانستان قرار گرفته و از زندان رها شوند و به صفوف مخالین بپیوندند و بدین صورت وضعیت امنیتی بیش از پیش بدتر شود.

از سوی دیگر سرنوشت صدها زندانی تبعهٔ افغانستان که در کشورهای همسایه مخصوصاً پاکستان بدون هیچ جرمی زندانی اند نامعلوم بوده، دولت هیچ برنامه یی برای رهایی و یا انتقال آنها در دست ندارد. گفته می شود در حدود بیش از ۲۰۰۰ شهروند این کشور در زندان های کشور پاکستان زندگی می نمایند.

این زندانیان در ایالات سرحد پاکستان، پنجاب، سند و بلوچستان به سر می برند، تعدادی از این اشخاص به دلیل نداشتن اسناد قانونی و یا بهانه های دیگر محبوس می باشند.

سرقونسل افغانستان در پیشاور می گوید که با وجود تقاضا و اصرار سفارت جمهوری اسلامی افغانستان از وزارت خارجه این کشور، تا هنوز تعداد دقیق زندانیان افغانستانی تبار در اختیار این سفارت قرار نگرفته است، به گفته مقام این سفارت هیچ افغانستانی به جرم سیاسی، بمب گذاری، وتخریب کاری که بر روابط دو کشور لطمه وارد نماید درمیان زندانیان وجود ندارد.

به نظر برخی از کارشناسان، در مناطق قبایلی، مانند اعظم ورسک در وزیرستان جنوبی برخی دارای زندانهای شخصی می باشند که تا هنوز شماری از آنها کشف گردیده است واحتمال این وجود دارد که تعدادی از اتباع افغانستان دراین زندانها وجود داشته باشند.

دولت افغانستان مسؤولیت دارد، تا به سرنوشت زندانیان بی گناه که در سلول های زندان کشورهای همسایه به سر می برند، رسیدگی نماید.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه‌خدا از علي‌ترين آرزوهاي‌ملت

دور ششم . سال ششم شمارهٔ دهم شنبه ۹ سرطان ۱۳۸٦ ۱۵ جمادی الآخر ۱٤۲۸ – 30 June , 2007

ډاکتر یوسف قرضاوي:

ابو مازن له ایهود المرت سره کېناستی شي؛ خو له خپلو څخه ډډه کوي

د اهل سنتو ستر مفتي او د اسلامي نړۍ مشهور عالم او اسلامپوه استاد یوسف قرضاوي د فلسطین د کورواکۍ اداري پر مشر محمود عباس (ابو مازن) نیوکه کړې چې د اسرائیلو د غاصب رژیم له لومړي وزیر ایهود المرت سره کېناستی شي: خو له حماسه ځان لرې ساتي، او د ابو مازن دې دا پر یادوي، چې هغه د ټولو فلسطینیانو مشر دی نه د الفتح او باید له ټولو فلسطینیانو سره خبروته کېني.

دلته پوښتنه کیږي، چې د کومو لاملونو له مخې نه المرت ته نږدې کېدای شو: خو په خپلو کې له خبرو اترو ډډه کوو؟

که زړه مو پاک وي او یو بل ته مخلص یو: نو کېدای شي چې پر ستونزو برلاسي شول، زه د فلسطین د ویش سخت مخالف یم. چې سه لو یدیزه غاړه کې دې د فتحې واکمنی او په غزه کې دې حماس وي. دوی باید ټول یو شي او که نه، د فلسطین ویش خو به هماغه موخه وي، چې زمونږ دښمنان ور پسې وو.

برگزاری دومین اسامبلهٔ عمومی اتاق های تجارت بین المللی افغانستان



دومین اسامبلهٔ عمومی اتاق های تجارت بین المللی افغانستان روز پنجشنبه گذشته در استدیوم ورزشی کابل با اشتراک احمد ضیاء مسعود معاون اول ریاست جمهوری برگزار شد.

در این همایش بیش از ۷۰۰۰ هزار تاجر از مرکز و ولایات و خارج کشور جهت بررسی کارکردهای سه سالهٔ این نهاد و انتخاب اعضای هیأت مدیرهٔ آن شرکت ورزیده بودند.

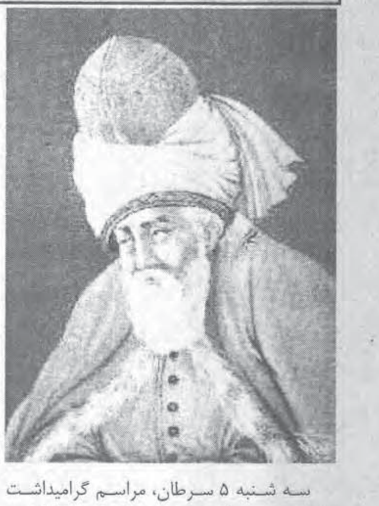
احمدضیاء مسعود نقش بخش خصوصی را در رشد اقتصاد افغانستان در دورهٔ کنونی بسیار مفید خواند و نقش اتاق های تجارت بین المللی را بارور کردن و سامان دادن به فعالیت های بخش خصوصی ارزنده تلقی کرد.

آذرخش حافظی رئیس هیأت مدیرهٔ اتاق های بین المللی تجارت دربارهٔ کار سه سالهٔ اتاق ها سخنرانی کرد. سپس انتخابات هیأت مدیرهٔ اتاق ها زیر نظر هیأت کمیسیون انتخابات برگزار شد. در این انتخابات ۱۲۲ نفر خود را جهت احراز ۸۵ پست در هیأت مدیرهٔ اتاق های تجارت بین المللی کاندیدا کردند. نتایج انتخابات تا هنوز اعلام نشده است.

اتاق های تجارت بین المللی افغانستان در حالی دومین اسامبلهٔ عمومی خود را برگزار می کند که نهادی دیگر به نام اتاق های تجارت و صنایع افغانستان نیز چندی پیش حضور خود را در پی انتخاباتی به ریاست آقای ییلاقی اعلام کرد.

برخی از صاحب نظران عرصهٔ اقتصاد وجود اتاق های تجارت متعدد در شرایط کنونی افغانستان را مفید و برخی دیگر زیانبار می دانند.

مراسم گرامیداشت هشتصدمین سالگرد تولد مولانا در سازمان ملل



سه شنبه ۵ سرطان، مراسم گرامیداشت هشتصدمین سالگرد تولد مولانا جلال‌الدین محمد بلخی از طرف سه کشور افغانستان، ایران و ترکیه در سازمان ملل برگزار گردید.

در ابتدای این مراسم، استادانی از ایران ، افغانستان و ترکیه و آمریکا در خصوص ابعاد شخصیتی و علمی مولانا صحبت کردند.

بان کی مون دبیر کل سازمان ملل در این مراسم سخنرانی نموده اظهار داشت: جهان امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند ترویج افکار مولانا است. وی افزود: صلح و آرامش و گفت و گوی تمدن ها مفاهیمی است که در اشعار مولوی نهفته است و جامعه جهانی باید آن را به عنوان الگوی رفتاری خود قرار دهد.

در این مراسم که با حضور دبیرکل ، رییس مجمع عمومی سازمان ملل و گروه زیادی از اندیشمندان سه کشور و دوستداران شعر مولوی در دو بخش علمی و هنری برگزار شد، پس از سخنرانی ها، مراسم با نشست پرسش و پاسخ ادامه یافت.

هر سه کشور دربخش هنری نیز برنامه‌های ویژه‌ای را در این خصوص تدارک دیده بودند.

در آستانه برگزاری این مراسم نیز تمبر بزرگداشت مولانا در آمریکا منتشر شد. این تمبر با نمایی از نقاشی استاد بهزاد، منتشر گردید.

ظاهر طنین نمایندهٔ افغانستان در سازمان ملل که به نمایندگی از سه کشور افغانستان، ایران و ترکیه در این مراسم صحبت نمود، هماهنگی هر سه کشور را در برگزاری گرامیداشت از سالگشت تولد مولانا را برجسته خواند.

ترجمهٔ کتاب صفوهٔ التفاسیر از چاپ بر آمد



کتاب صفوهٔ التفاسیر، نوشتهٔ محمد علی صابونی قرآن شناس و مفسر مشهور که توسط دکتر عبدالباری ابراهیمی به فارسی ترجمه گردیده است. ترجمهٔ فارسی صفوهٔ التفاسیر در چهار با صحافت و طبع زیبایی در انتشارات دارالافق بیروت اقبال چاپ یافت.

محمد علی صابونی یکی از دانشمندان مشهور جهان عرب است که خدمات فراوانی در جهت گسترش علوم دینی به ویژه قرآن شناسی و تفسیر قرآن انجام داده است. سادگی و سلاست زبان، پرهیز از پیچیدگی ها و ارائهٔ سامان یافته مطالب و موضوعات از ویژگی های نوشته ها و تألیف های محمد علی صابونی است. تفسیر صفوهٔ التفاسیر یکی از شیواترین تفسیرهای موجود می باشد.

در ترجمهٔ دکتر عبدالباری ابراهیمی نیز با ویژگی های بیانی متن عربی آن بازتاب یافته با شیوایی و زیبایی خاص ترجمه گردیده است.

بدون شک ترجمه و چاپ صفوهٔ التفاسیر به عنوان خدمت شایانی به فرهنگ و دانش دین و زبان فارسی قابل ستایش است.

درگیری امریکا و ایران در افغانستان

در تحلیل مؤسسهٔ مطالعاتی PINR

به عقیده یک تحلیلگر غربی ادعاهای آمریکا علیه ایران مبنی بر مداخله آن در افغانستان با هدف تضعیف روابط دو کشور همسایه مطرح می شود و نفوذ ایران در این کشور می تواند مانع حمله واشنگتن به تهران شود.

به گزارش خبرگزاری مهر در ۱۳۸۶/۳/۵، موسسه مطالعاتی PINR در تحلیلی نوشت: به نظر می رسد که تهران از سال ۲۰۰۱ تاکنون نقش پر رنگ تری را در افغانستان ایفا کرده است و در افزایش این نقش منافع خاصی دارد.

"داریو کریستیانی (Dario Cristiani) " نویسنده این تحلیل خاطر نشان می کند :ایران یکی از حامیان قدیمی شیعیان افغانستان بوده است. سقوط طالبان هم فرصت مهمی را برای تهران فراهم کرد تا نفوذ خود را بر همسایه خود احیا کند. ایران و افغانستان و همچنین پاکستان در یک محدوده جغرافیایی استراتژیک محصور شده اند که در این محدوده مسائل امنیتی، اقتصادی و اجتماعی به شدت در ارتباط داخلی با یکدیگر هستند و سرنوشت ژئوپلیتیک آنها به شدت در ارتباط با یکدیگر قرار دارد.

در ادامه این تحلیل آمده است : بنابراین ایران در یک افغانستان باثبات منافعی دارد و این به چند دلیل است. یک افغانستان بی ثبات می تواند ثبات ایران و به ویژه استانهای هم مرز با مناطق غربی افغانستان را تهدید کند. این بی ثباتی همچنین می تواند به موج مهاجرت های آتی در ایران منجر شود و تهران آن را یک تهدید کلیدی برای ثبات اجتماعی و وضعیت اقتصادی خود می داند. از سوی دیگر ، تهران خواستار یک افغانستان باثبات به منظور مبارزه با قاچاق مواد مخدر است.

نویسنده می افزاید: تهران می خواهد تا از تیرگی روابط کنونی بین کابل و اسلام آباد به منظور به دست آوردن اهرم در افغانستان استفاده کند. یک چنین وضعیتی سبب می شود تا کابل به دنبال یک مسیر جایگزین برای صادرات خود در راههای جنوبی باشد. ایران می خواهد تا از این نیازهای استراتژیک افغانستان استفاده کند تا نقش ژئوپلیتیک خود را برای کابل ضروری کند.

کریستیانی درعین حال ابرازعقیده کرد: تهران همچنین از یک افغانستان بی ثبات سود می برد؛ یک افغانستان بی ثبات می تواند یک ابزار قوی فشار علیه آمریکا باشد. ایران روز به روز از حضور نظامیان آمریکایی در مرزهای شرقی خود با افغانستان نگران می شود. تهران همچنین نگران سناریویی است که در آن آمریکا نیروهای خود را در افغانستان و عراق برای یک مدت طولانی حفظ کند و از این که بین دو دولت طرفدار آمریکا محاصره شود، می ترسد .

در بخش دیگری از این تحلیل آمده است : با توجه به حساسیت ایران به حاکمیت ملی **ادامه درص۶**